**( عب) شفا دادن بوسائط روحانيّه**

**سؤال**

بعضيها بوسائط روحانی يعنی بدون دوا مريضها را شفا دهند ، اين چگونه است ؟

**جواب**

تفصيل اين کيفيّت از پيش بيان شد اگر درست ملتفت نشده‌ايد تکرار کنيم که درست ملتفت شويد . بدانکه معالجه و شفا بدون دوا بر چهار قسم است دو قسم را سبب مادّيّاتست و دو قسم ديگر را سبب روحانيّات . امّا دو قسم مادّی يکی اينست که بين بشر خواه صحّت خواه مرض فی الحقيقه هر دو سرايت دارد امّا سرايت مرض شديد و سريع است ولی سرايت صحّت بنهايت خفيف و اگر دو جسم تماسّ بهم کند لابدّ بر اين است که اجزاء ميکروب از يکی بديگری انتقال کند و همينطور که مرض از جسدی بجسد ديگر انتقال و سرايت سريع و شديد مينمايد شايد صحّت شديده شخص صحيح نيز سبب تخفيف مرض بسيار خفيف مريض گردد . مقصد اينست که سرايت مرض شديد و سريع التّأثير است امّا سرايت صحّت بسيار بطیء و قليل التّأثير لهذا در مرضهای خيلی خفيف جزئی تأثير دارد يعنی قوّت شديده اين جسم صحيح بر ضعف قليل جسم عليل غلبه کند و صحّت حاصل شود اين يک قسم است . امّا قسم ديگر قوّه مغناطيس است ميشود که قوّه مغناطيس از جسمی تأثير در جسم ديگر کند و سبب شفا بشود و اين هم تأثيرش خفيف است لهذا ميشود که شخصی دستی روی سر کسی بگذارد و يا آنکه روی دل مريضی شايد شخص مريض فائده ای حاصل نمايد چرا که تأثير مغناطيس و تأثّرات نفسانی مريض سبب شود و مرض زائل گردد اين تأثير نيز بسيار ضعيف و خفيف است . امّا دو قسم ديگر که روحانيست يعنی واسطه شفا قوّه روحانيست اينست که شخص صحيحی شخص مريضی را بتمامه توجّه کند و شخص مريض هم در نهايت قوّه در انتظار شفا باشد که از قوّه روحانيّه اين شخص صحيح از برای من صحّت حاصل خواهد شد و اعتقاد تامّ داشته باشد بقسمی که ميانه آن شخص صحيح و شخص مريض قلباً يک ارتباط تامّ پيدا گردد و آن شخص صحيح تمام همّت را در شفای مريض بگمارد شخص مريض نيز يقين بحصول شفا داشته باشد از تأثير و تأثّرات نفسانی در عصب هيجانی حاصل شود و آن تأثّر و هيجان عصب سبب گردد و مريض شفا يابد . مَثَلش اين است که شخص مريضی را چيزی نهايت آمال و آرزو باشد بغتةً بشارت حصول آنرا باو بدهيد شايد در عصبش هيجانی حاصل شود و از آن هيجان مرض بکلّی رفع گردد و همچنين چون امر پر وحشتی فجأةً رخ دهد شايد در عصب شخص صحيح هيجان حاصل گردد و از آن فوراً مرض حاصل شود و سبب آن مرض شیء مادّی نبوده زيرا چيزی نخورده چيزی باو نرسيده بلکه مجرّد هيجان عصب مورث آن مرض شده حال بهمين قسم از حصول منتهای آرزو بغتةً چنان سرور پيدا کند که هيجان در عصب پيدا شود و از آن هيجان صحّت حاصل گردد . خلاصه از ارتباط تامّ کامل در ميان شخص طبيب روحانی و شخص مريض بقسمی که آن شخص طبيب توجّه تامّ نمايد و شخص مريض نيز جميع توجّه خويشرا حصر در شخص طبيب روحانی کند و منتظر حصول صحّت گردد همين ارتباط سبب هيجان عصب شود و از هيجان عصب صحّت پيدا گردد . امّا اينها همه بيک درجه تأثير دارد نه دائماً مثلاً اگر کسی بمرض بسيار شديد مبتلی گردد و يا زخمی بردارد باين وسائط نه مرض زائل گردد و نه زخم مرهم يابد و التيام جويد يعنی اين وسايط در مرضهای شديد حکمی ندارد مگر بنيه معاونت کند چرا بنيه قويّه خيلی وقتها مرض را دفع کند اين قسم سيّم بود . امّا قسم چهارم آنست که بقوّه روح القدس شفا حاصل گردد و آن نه مشروط بتماسّ است و نه مشروط بنظر حتّی و نه مشروط بحضور بهيچ شرطی مشروط نيست خواه مرض ضعيف باشد و خواه قوی خواه تماسّ جسمين حاصل گردد خواه نگردد خواه در بين مريض و طبيب ارتباط حاصل شود خواه نشود خواه مريض حاضر باشد خواه غائب آن بقوّه روح القدس است .